

مسأله عقل و دین در تبیین منطق پژوهی علامه حلی

احد فرامرزی قراملکی*

چکیده

علامه حسن بن مطهر حلی فقیه، اصولی، رجال‌شناس، محدث و متکلم مؤثر در تاریخ اندیشه اسلامی است. شهرت وی در این دانشها بر میراث منطقی وی سایه افکنده است. حلی در پژوهشهای منطقی آثار فراوان، بالغ بر بیست اثر، تدوین کرده است. کثرت تألیف اثر منطقی، تبیین می‌طلبد. عوامل گرایش وی به تحقیقات منطقی چیست؟ رقابت کلامی حلی با کسانی چون غزالی، فخررازی، ارموی و کاتبی از سویی، تأثیر ژرف ابن‌سینا و خواجه طوسی بر وی از سوی دیگر او را به منطق پژوهی سوق می‌دهد اما تحلیل دیدگاههای منطقی علامه عاملی ژرفتر را نشان می‌دهد: منطق‌پذیری و عقلانیت تفکر کلامی شیعه.

واژگان کلیدی: حلی، منطق پژوهی، طوسی، فخررازی، مبنای گروهی، قضیه طبیعی.

۱. طرح مسأله

علامه حلی به پر کاری و کثرت اثر شهره است و کمتر دانشمندی را می‌توان با وی مقایسه کرد. در میان آثار وی، شمار فراوانی به منطق و حکمت متعلق است اما وی را کمتر در زمره دانشمندان منطق آورده‌اند. آوازه وی در فقه، اصول، حدیث‌شناسی، رجال‌شناسی، میراث منطقی و حکمی وی را تحت‌الشعاع قرار داده است. به همین دلیل در باب منزلت و جایگاه وی در تاریخ منطق در دوره اسلامی، احیاء میراث منطقی و تصحیح و انتشار آثار وی در این دانش کمتر پژوهش شده است. حلی بالغ بر بیست اثر در منطق تدوین کرده است. این آمار خیره‌کننده است و در سده‌های پنجم تا هشتم که متکلمان اشعری به دلایلی، به منطق‌پژوهی روی آوردند و آثار منطقی فراوانی در کارنامه خود ثبت کرده‌اند، بی‌بدیل است. علامه حلی را به حق می‌توان منطق‌پژوه خواند، اگرچه در منطق، مؤسس نیست اما شارح صرف هم نیست بلکه شارح نقاد و نظریه‌پرداز نوآور است. در مباحث آتی بر آثار منطقی و آراء مرور خواهیم کرد.

تأمل در آثار و آراء منطقی علامه حلی این مسأله را به میان می‌آورد که چرا این فقیه، اصولی و متکلم سترگ به منطق‌پژوهی می‌پردازد و بخشی از حیات علمی خود را به تحلیل مسایل منطقی صرف می‌کند؟ مقایسه علامه حلی با شخصیت‌هایی چون شیخ طوسی (د. ۴۶۰) این سؤال را روشن‌تر می‌کند. خواجه نصیرالدین طوسی، نزد فیلسوفان محقق علی‌الاطلاق خوانده می‌شود اما آثار منطقی حلی در مقایسه با طوسی پنج برابر است!

مسأله تحقیق حاضر، تبیین منطق‌پژوهی علامه حلی است. فرضیه این تحقیق، نظریه وی در تحلیل نسبت بین عقل و دین است. حلی به عنوان متکلم و در مقام دفاع از آموزه‌های اسلامی به منطق می‌پردازد. او اندیشه کلامی شیعه را منطق‌پذیر

و استوار بر عقلانیت می‌یابد. تأمل در جایگاه منطق پژوهی نزد متکلمان اشعری در سده‌های پنجم تا هفتم و رقابت کلامی حلی با آنان رهیافتی در دست‌یابی به این فرضیه است.

۲. پیشینه تحقیقات معطوف به منطق پژوهی علامه حلی

محققانی که به پژوهش در آثار و آراء علامه حلی پرداخته‌اند، از پژوهش‌های منطقی وی نیز نام برده‌اند. علامه حلی، خود در خلاصه و اجازة آثار خود در دانش‌های مختلف را نام برده است. شیخ بهایی در مقام رفع استبعاد اینکه حلی چهار شرح بر اشارات دارد و در پاسخ به اینکه نام‌های متعدد از اثر واحد به میان آمده است وجود دست‌نویس علامه حلی در کتابخانه شخصی خود را گواه می‌آورد (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۷، ص ۵۷؛ عاملی، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۰۶). کتاب‌شناس سترگ آغابزرگ تهرانی نیز گزارش‌های مفیدی از آثار منطقی و حکمی حلی ارائه کرده است (الذریعه، ج ۴، ص ۴۰۶، ج ۳، ص ۳۵۱ و سایر مواضع). رشر^۱ نیز گزارشی کوتاه از آثار و آراء منطقی علامه حلی را ارائه کرده است (تطور منطق عرب^۲، ص ۲۱). زابینه اشمیتکه^۳ مطالعات نظام‌مندی را در کتاب‌شناسی علامه حلی ارائه کرده است که آثار منطقی وی را نیز شامل می‌شود. اندیشه‌های کلامی علامه حلی، ص ۵-۱۱۴). عبدالعزیز طباطبایی نیز مطالعات اشمیتکه را تکمیل کرده است (مکتبه العلامه الحلی). حسین محمدخانی پایان‌نامه تحصیلی خود را به آرای منطقی علامه حلی اختصاص داده است. (دانشگاه تهران، ۱۳۸۰). آخرین پژوهش در این خصوص مقاله آراء منطقی علامه حلی در دایرة المعارف بزرگ اسلامی است (فرامرزقراملکی، زیرچاپ).

مصححان آثار منطقی علامه حلی نیز سهم وافری در شناسایی منزلت وی در

تاریخ منطق دارند. محسن بیدارفر، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید (۱۳۶۳ش)، فارس حسون تبریزیان، القواعد الجلیه فی شرح الرساله الشمسیه (۱۴۱۲ق) و مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه در قم نیز الاسرار الخفیة فی العلوم العقلیه را (۱۳۷۹/۱۴۲۱) منتشر کردند. محمد غفوری نژاد، منطق مراصد التذقیق و مقاصد التحقیق را پایان نامه خود قرار داد (۱۳۸۲ش).

۳. گزارش اجمالی از آثار منطق پژوهی علامه حلی

- ۱- «القواعد الجلیه فی شرح الرساله الشمسیه»: در ربیع الآخر ۶۷۹ آن را به پایان رسانده و شرحی بر الرساله الشمسیه استاد علامه است، و چنانکه گفتیم به تحقیق فارس حسون تبریزیان به چاپ رسیده است. علامه در پایان این کتاب می گوید: «در شرح این رساله تنها قصد ما روشن کردن {مراد مؤلف} بود و تنها در مواضع معدودی آنچه که نزد ما حق است را ذکر کردیم، و آن را {بیان نظریات خود را} به کتاب «اسرار» واگذار نمودیم» (ص ۴۱۹).
- ۲- «الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید»: شرحی بر منطق التجرید خواجه طوسی است، که به اهتمام محسن بیدارفر در سال ۱۳۶۳ش در قم به چاپ رسیده است. تاریخ نگارش این شرح احتمالاً بعد از سال ۶۸۰ بوده است. زیرا او در این کتاب در بین همه آثارش فقط از «اسرار» و «مناهج» نام می برد و مناهج را در سال ۶۸۰ (اشمیتکه: ۶۶) و اسرار را قبل از آن تصنیف کرده است.
- ۳- «نهج العرفان فی علم المیزان» که علامه هم در خلاصه (ص ۲۴)، و هم در اجازه مهنابن سنان از آن نام می برد و آن را یک جلد معرفی می کند. وی در مراصد هم از این کتاب نام می برد (ص ۱۱۴).
- ۴- «کاشف الأستار فی شرح کشف الأسرار» که ظاهراً شرحی بر «کشف

الأسرار عن غوامض الأفكار» خونجی بوده است و علامه در هر دو فهرست از آن نام می‌برد (خلاصه: ۲۴) و در اجازه مهناً آن را یک جلد معرفی می‌کند.

۵- «النور المشرق فی علم المنطق» که فقط در اجازه مهناً دیده می‌شود و آن را یک جلد معرفی می‌کند.

۶- «الدر المکنون فی شرح علم القانون» که علامه در خلاصه و اجازه از آن نام می‌برد (فارس حسون: ۷۷).

۷- «الأسرار الخفیه فی العلوم العقلیه» که ظاهراً اولین کتاب فلسفی علامه بوده شامل سه بخش منطق، طبیعیات و الهیات است. وی در مقدمه‌ای که بر غایة الوصول خود نگاشته است، می‌گوید که «اسرار» و «مناهج» اولین کتابهایی بودند که او در فلسفه و کلام تألیف کرده بود (اشمیتکه: ۶۲، پاورقی ۹)

این کتاب در سال ۱۳۷۹ توسط مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی تحقیق و تصحیح شده و توسط دفتر تبلیغات اسلامی قم به چاپ رسیده است.

۸- «ایضاح المقاصد من حکمة عین القواعد»: «عین القواعد» کتابی منطقی است که کاتبی قزوینی (متوفای ۶۷۵) آن را تألیف کرده است. وی پس از اتمام کتاب به درخواست شاگردانش رساله‌ای در طبیعیات و الهیات بدان افزود و آن را «حکمة العین» نامید. و علامه «حکمة العین» را شرح کرده است. این کتاب به اهتمام ع. منزوی در سال ۱۳۷۸ در تهران چاپ شده است.

۹- «المقامات {الحکمیة}» علامه در خلاصه از آن نام می‌برد و می‌گوید: «با حثنا فیہ الحکماء السابقین، و هو یتیم مع تسام عمرنا» (ص ۲۵).

۱۰- «تنقیح الأبحاث فی العلوم الثلاث»، احتمالاً کتاب دیگری غیر از «تحریر الأبحاث فی معرفه العلوم الثلاث» است. زیرا در نسخه‌ای از «خلاصه» که مورد اعتماد مرحوم مجلسی در بحار بوده، هر دو کتاب ذکر شده است. ولی در

نسخه‌ای از «خلاصه» که در اختیار نگارنده این سطور می‌باشد هیچ‌یک ذکر نشده است.

۱۱- «كشف الخفاء من كتاب الشفاء»: در خلاصه (ص ۲۶) و اجازه از آن نام برده و در اجازه آن را دو جلد معرفی کرده است.

۱۲- «المحاكمات بين شراح الإشارات»: در خلاصه (ص ۲۶) از آن نام می‌برد. در اجازه آن را سه جلد معرفی کرده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه احمد ثالث ترکیه موجود است.

۱۳- «إشارات الی معانی الإشارات»: یکی از شروح سه‌گانه علامه بر اشارات است که در نسخه‌هایی از خلاصه و اجازه که در بحار بر آنان اعتماد شده، ذکر گردیده است.

۱۴- «ایضاح المعضلات من شرح الإشارات»: در خلاصه و اجازه ذکر شده است. ظاهراً شرحی بر شرح خواجه نصیر طوسی بر «اشارات» شیخ رئیس است. «بسط الإشارات» یکی دیگر از شروح سه‌گانه علامه بر اشارات است، که در اجازه و خلاصه از آن نام برده است.

۱۵- «كشف التلیس و بیان سیر {سهو} رئیس»

۱۶- «ایضاح التلیس من کلام رئیس» در خلاصه آن را ذکر کرده (ص ۲۴) و می‌فرماید: «در این کتاب با شیخ رئیس به مباحثه نشستیم».

۱۷- «كشف التلیس فی بیان سیر {سهو} رئیس» است که در اجازه ذکر شده و آن را یک جلد معرفی کرده است.

۱۸- «تحریر الأبحاث فی معرفة العلوم ثلاث» در منطق، طبیعیات و الهیات است. علامه حداقل در سه موضع از کتاب «مراصد» از این کتاب نام می‌برد (صص ۱۰۴، ۱، ۱۱۴).

۱۹- «تحصیل الملخص» ظاهراً شرحی بر «الملخص» فخر رازی بوده که شامل منطق و حکمت است.

۲۰- «حل المشكلات من کتاب التلویحات» یا «کشف المشكلات من کتاب التلویحات»: احتمالاً هر دو یک کتاب است و احتمالاً شرحی بر تلویحات شیخ اشراق در منطق و حکمت می‌باشد.

۲۱- «التعلیم التام فی الحکمه و الکلام»: در بعضی از نسخ اجازة «التعلیم الثانی» آمده است. علامه درباره آن می‌فرماید: «فی عده مجلدات، خرج منه بعضها».

۲۲- «شرح حکمه الاشراق» که در اعیان الشیعه (۴۰۶/۵) ذکر کرده و آن را به علامه نسبت داده است.

۲۳- «مراصد التدقیق و مقاصد التحقیق»، جامع سه دانش منطق، طبیعیات و الهیات است. منطق این اثر در ساختار منطق اشارات تدوین شده است.

۴. اهم آراء منطقی علامه حلی

علامه حلی در منطق به سنت منطق‌نگاری ابن سینا متعلق است. وی غالباً یا از آراء قدما سخنی به میان نمی‌آورد و یا هم‌رأی با ابن سینا آنها را مورد چالش و نقد قرار می‌دهد. اما در سنت ابن سینایی دو مکتب رقیب وجود دارد: منطق‌نگاری نه بخشی به سبک شفا که سخنگوی آن در سده هفتم خواجه نصیرالدین طوسی در *اساس الاقتباس و تجرید المنطق* است و منطق‌نگاری دو بخشی به سبک اشارات و تنبیهات که غزالی در سده پنجم، فخر رازی در سده ششم و ابهری، ارموی، خونجی و کاتبی در سده هفتم نمایندگان آن هستند. حلی *تجرید المنطق* از مکتب نه بخشی و رساله شمسیه از مکتب دو بخشی را استادانه شرح نوشته

است. مهمترین شاگرد علامه حلی یعنی قطب‌الدین رازی تحتانی شارح مطالع و شمسیه به مکتب دو بخشی تعلق دارد. شرح مطالع رازی از مؤثرترین و جامعترین منطق‌پژوهی‌ها در ۵ سده اخیر است.

تعیین مکتب منطقی علامه امر آسان‌یاب نیست و محتاج مطالعه دیگری است. به اجمال می‌توان گفت آثار وی به لحاظ ساختار، جز در *الجواهر النضید*، دو بخشی‌اند. و به سبک اشارات فاقد مقولات‌اند. منطق تعریف مستقل و قبل از قضایا آمده است، صناعات خمس جز در برهان و مغالطه بسیار مختصر است. اما آثار علامه حلی به لحاظ محتوا، مسایل و نظریه‌ها به مکتب نه بخشی و دیدگاه طوسی نزدیکتر است. علامه حلی در منطق صاحب نظری است که عملاً با هیچ دیدگاهی مواجهه همه یا هیچ نداشته است.

در مسایلی چون اعتبار قضیه طبیعی مانند دو بخشی‌ها اندیشیده است و در نقد اعتبارات ثلاث با طوسی همراهی کرده است. در اسرار وی ملاحظات انتقادی وی بر خونجی، فخررازی و حتی طوسی فراوان می‌توان یافت.

گزارش و تحلیل هریک از دیدگاههای علامه حلی در مسایل منطقی محتاج مقاله‌های فراوانی است. در اینجا به گزارش اهم آراء منطقی وی بسنده می‌کنیم:

۴.۱. مفهوم‌سازی خاصی از تصدیق بدیهی

منطق‌دانان تصور و تصدیق را به ضروری و کسبی (بدیهی و نظری) تقسیم می‌کنند. آنان ضروری را در هر دو قسم علم غیر مأخوذ از کسب و نظر می‌دانند. مراد از کسب، حصول نیست زیرا مراد از علم در اینجا علم حصولی است اما علم حصولی یا از فرایند فکر و نظر یعنی از معلومات قبلی اخذ می‌شود و یا نه. صورت نخست را علم کسبی یا نظری خوانند و صورت دوم را

ضروری یا بدیهی گویند. شاخص علم بدیهی در تصور و تصدیق این است که بدون اخذ از تصورات و تصدیقات پیشین نزد ما حاصلند. این سخن به معنای آن نیست که این علوم بدون هیچ ابزار و یا واسطه‌ای نزد ما حاصلند بلکه مراد این است که تصور بدیهی از تصورات قبلی اخذ نشده است و تصدیق بدیهی از تصدیق‌های بدیهی (یا حد اوسط به اصطلاح منطقی) اخذ نشده است. این بحث تقریباً مورد اجماع منطق‌دانان است اما علامه حلی این بیان را خاص تصور ضروری می‌داند. و در تصدیق ضروری تعریف دیگری را به میان می‌آورد: تصدیق ضروری آن است که صرف تصور طرفین (موضوع و محمول) در حصول آن کافی است (اسرار، ۱۴؛ کشف‌المراد، ۲۴۱؛ قواعد، ۱۸۵؛ جوهر ۱۹۲). بیان علامه حلی در همه آثار کلامی و منطقی در این مقام یکسان است. تصدیق ضروری و بدیهی با این مفهوم‌سازی با اولیات مساوق می‌شود. زیرا در محسوسات، مجربات، حدسیات، متواترات و حتی فطریات، حکم و تصدیق به امری غیر از تصور طرفین محتاج است. یکسانی بیان علامه حلی در همه آثارش و توجه وی در بیان مواد اقیسه در اسرار که به جای واژه اولیات، بدیهی را به کاربرد. (اسرار، ص ۱۹۸) نشان از توجه علمی وی به مسأله و حفظ آن به منزله یک مبنا دارد.

مساوق دانستن بدیهی و اولی آثار فراوان معرفت‌شناختی، فلسفی و کلامی دارد. این نظریه مبناگروی ارسطویی و حتی مبناگروی رایج در منطق دوره اسلامی را دگرگون می‌سازد و از مبناگروی تفسیری سخت‌گیرانه اما وفادار به عقلانیت می‌دهد. حلی پنج گزاره یاد شده (محسوسات تا فطریات) را الواجب قبولها می‌داند اما آنها را بدیهی نمی‌انگارد و لذا باب نقد و مناقشه را در فرایند حصول هر یک باز می‌گذارد و افراد را به تفکر انتقادی^۴ در این مقام فرا می‌خواند.

۲.۴. پنج گونه‌سازی قضایا

علامه حلی در تقسیم قضایای حملی برحسب موضوع که منطق‌دانان آن را به شرطی نیز سرایت می‌دهند، دیدگاه ابتکاری دارد. بیان دیدگاه وی محتاج دو مقدمه کوتاه است: یک، غرض صناعی در تقسیم قضایا، تمایز گزاره‌های دارای کاربرد در علوم از سایر گزاره‌ها و شناخت ساختار آنها است. دو، ارسطو در آغاز تحلیل اولی قضیه را به مهمله و مسوره تقسیم می‌کند (۲۱-۱۶-۲۴۶)، شارحان وی قضیه مخصوصه را نیز بر آن افزوده‌اند و تقسیم‌بندی سه‌گانه تا قرن هفتم هجری مقبول افتاد. منطق‌نگاران دو بخشی در قرن هفتم، کسانی چون ابهری، ارموی و کاتبی، قضیه طبیعی را نیز بر آن افزودند و تقسیم‌بندی چهارگانه تا امروز رواج یافته است. (نک: برخورداری، ص ۳۲-۴۵).

حلی طبیعی در اصطلاح قوم را نوعیه می‌خواند و خود قسم پنجمی را به نام طبیعی، بر آن می‌افزاید. در تقسیم‌بندی چهارگانه موضوع کلی را به دو اعتبار لحاظ می‌کنند: طبیعت به اعتبار عروض کلیت بر آن (موضوع قضیه طبیعی) و طبیعت به اعتبار افراد (موضوع قضیه مهمله و قضیه مسوره). حلی اعتبار سوم را نیز به میان می‌آورد: طبیعت من حیث هی هی (قواعد، ۲۴۹). وی طبیعت به اعتبار نخست را موضوع قضیه عامه می‌داند و طبیعت به اعتبار سوم را موضوع قضیه طبیعی می‌داند. (اسرار، ۵۸، قواعد ۲۴۹-۲۵۲، مراصد، ۶۵ و جوهر، ۵۴ و ۵۵). طبیعی در اصطلاح حلی قرابت زیادی با حقیقیه در اصطلاح منطق‌دانان دو بخشی دارد و گرایشهای اصولی حلی در تحلیل احکام شارع را در اعتبار این نوع قضیه نزد حلی نمی‌توان نادیده گرفت. به هر روی حلی در ارایه تقسیم‌بندی پنجگانه از منطق‌نگاران دو بخشی متأثر است و صرفاً عنوان طبیعی را به عامه

تبدیل می‌کند. منطق‌نگاران نه بخشی غالباً با اعتبار طبیعی به عنوان قسم چهارم قضیه مخالفت کرده‌اند.

۳.۴. تدوین اصول روش‌شناختی تعریف و استقصاء مواضع خطا در آن

حلی اصول روش‌شناختی تعریف را نیز مورد بحث قرار می‌دهد: حد قابل اخذ به برهان، استقراء و قسمت نیست. حد امری را نمی‌توان از حد ضد آن به دست آورد، امور جزئی تعریف‌ناپذیرند (اسرار، ۴۹-۵۱) و مشارکت حد و برهان (همان، ۲۱۳ و ۲۱۲) و امر بسیط تعریف‌ناپذیر است (مراصد، ۵۲). از نظر حلی، اگرچه قسمت می‌تواند در اخذ پاره‌ای از مقومات حد مفید باشد اما تقسیم را نمی‌توان روش به دست آوردن حد دانست (اسرار، ۴۵-۵۰). وی از اصل اقتناص حد بوسیله ترکیب سخن نمی‌گوید. (نک: ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۳، ص ۲۵۵). اسرار خفیه را می‌توان یکی از منابع مهم در استقصاء مواضع لغزش و قول شارح و مغالطه‌های واقع در آن دانست. حلی هفت موضع خطای اخذ غیر جنس به جای آن و چهار موضع خطای اخذ غیر فصل به جای آن را با مثال می‌آورد و دوازده‌گونه مغالطه در تعریف را با ذکر نمونه‌های رایج توضیح می‌دهد (همان، ۵۱-۵۴).

۴.۴. حمل‌ناپذیری مفهوم جزئی

یکی از مسایل مورد اختلاف نزد منطق‌دانان، حمل‌پذیری مفهوم جزئی حقیقی است. فارابی قائل به آن است (المنطقیات، ج ۱، ص ۱۵۶) و طوسی جزئی را غیرقابل حمل می‌داند (شرح اشارات، ج ۱، ص ۳۹). علامه حلی در این مسأله

نیز از دیدگاه طوسی تبعیت می‌کند. وی در اثبات حمل‌ناپذیری جزئی دو استدلال می‌آورد: یک، محمول وصف موضوع است و جزئی متشخص نمی‌تواند وصف باشد (اسرار، ۲۵). این تحلیل در شناخت دیدگاه ارسطویی در تحلیل قضایا اهمیت فراوان دارد. براین اساس محمول همیشه یک موضعی است و محمولهای چند موضعی در منطق ارسطویی مشکل‌آفرینند. قیاس مساوات نمونه‌ای از این مشکلات است که حلی نیز مانند سایر منطق‌دانان سعی می‌کند، بر صورت قیاس آن دست یابد (اسرار، ص ۱۱۶). استدلال دوم حلی نیز از حیث منطقی اهمیت دارد: اگر جزئی محمول باشد، موضوع آن یا کلی است که در این صورت قضیه کاذب می‌شود و یا جزئی است. اگر هر دو جزء قضیه جزئی باشند یا آن دو مغایرند و یا نه. در صورت نخست قضیه کاذب است و در صورت دوم حلی در میان نیست (مراصد، ۲۱). این تحلیل به مفهوم ارسطویی حمل وفادارتر است.

۵.۴. وحدتهای دو قضیه متناقض

یکی از مواضع دقت در آثار حلی، بیان وی در مسأله اختلافی وحدتهای ملحوظ در تناقض است. دو دیدگاه حداکثرگرایانه و حداقل‌گرایانه در این مسأله وجود دارد. غالب منطق‌دانان به وحدت در هشت امر یا بیشتر تأکید می‌کنند. فخررازی این وحدتها را به سه امر موضوع، محمول و زمان و یا به دو امر موضوع و محمول (شرح اشارات، ج ۱، ص ۲۲۰) کاهش می‌دهد. کاتبی به تبع فخررازی بر آن است که برخی از وحدتهای هشتگانه از آن موضوع‌اند. و برخی دیگر از آن محمول‌اند و لذا به آن دو قابل ارجاعند. از نظر حلی هریک از این وحدتها هم از آن موضوع می‌توانند باشند و هم از آن محمول (قواعد، ۲۹۱) وی

در داوری بین دو دیدگاه حداکثری و حداقلی گوید: بیان وحدتهای هشتگانه حتی اگر سبب تکرار باشد، از حیث عملی مفید است و سبب توجه به مواضع خطا می‌شود (اسرار، ۷۷؛ مرصده ۹۴). مراد وی از مواضع خطا، ایهام تناقض است. این سخن اهمیت جهت‌گیری کاربردی در منطق‌نگاری حلی را نشان می‌دهد. وحدتهای هشتگانه را به لحاظ نظری می‌توان حتی به یک امر، وحدت مضمون، ارجاع داد اما در جهت‌گیری کاربردی تکثیر موارد سبب توجه به مواضع لغزش می‌شود.

۶.۴. عکس قضایا

علامه حلی به عکس قضایا توجه فراوان دارد و عکس مستوی و عکس نقیض هریک از قضایای موجهه را به تفصیل مورد تحلیل قرار می‌دهد. البته وی در اعتبار عکس نقیض، تفسیر ابن‌سینا را اخذ می‌کند و تفسیر متأخران را بر مغالطه اخذ لازم شی به جای شی می‌داند و آن را رها می‌کند. امروزه هر دو تفسیر به عنوان دو گونه عکس نقیض مخالف و موافق شناخته شده است. عکس‌ها در واقع به عنوان استدلالهای مباحث توسعه‌ی در نظام استنتاجی ارسطویی محسوب می‌شوند.

۷.۴. تلازم در شرطی‌ها و تلازم در موجهات

آنچه در علم اصول مفهوم خوانده می‌شود، در علم منطق در مبحث تلازم قضایا مورد بحث قرار می‌گیرد. علامه حلی هم در گونه‌های مختلف شرطی و هم در موجهات به بحث تفصیلی از تلازم می‌پردازد. این بحث نیز توسعه‌ی در نظام استنتاجی ارسطو محسوب می‌شود.

۴.۸. قول به اعتبار شکل چهارم

ابن سینا در همه آثار خود از طرح شکل چهارم خودداری کرده است. عده‌ای از منطق‌دانان شکل چهارم را یا به دلیل آن که آن را اساساً شکل نمی‌دانستند و یا به دلیل آنکه آن را دارای ارزش کاربردی نمی‌دانستند، مورد بحث قرار ندادند. علامه حلی که در غالب مسایل از ابن سینا پیروی می‌کند در این مسأله از وی فاصله می‌گیرد و شکل چهارم را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد. شکل چهارم نیز ظرفیت استنتاجی منطق ارسطویی را افزایش می‌دهد.

۵. تبیین منطق‌پژوهی علامه حلی

جستجو از علل گرایش علامه حلی به منطق و پرکاری وی در این دانش را بر چند مقدمه می‌توان استوار ساخت. بر اساس این مقدمات می‌توان تبیینی از منطق‌پژوهی علامه حلی را ارائه کرد:

۵.۱. مهمترین ویژگی منطق‌پژوهی علامه حلی توجه به توسعه ظرفیت استنتاجی در منطق ارسطویی است. بحث از شکل چهارم، تفصیل سخن در عکس مستوی و عکس نقیض، تفصیل سخن در تلازم شرطیات و بحث از تلازم موجبات نمونه‌هایی از این گرایش نزد علامه را نشان می‌دهد. نشان دادن کارایی علم منطق در سنجش راه‌های گوناگون اندیشه در فکر طبیعی بشر، اعم از اندیشه تصویری و تصدیقی و اعم از استدلال مباشر و غیر مباشر یکی از وجوه منطق‌پژوهی علامه حلی است.

۵.۲. مبنای گروهی سخت‌گیرانه. علامه حلی تفسیر سخت‌گیرانه از مبنای گروهی ارسطویی ارائه می‌دهد. در مبنای گروهی علم یا بدیهی است یا نظری و نظری مأخوذ

از بدیهی است. از نظر علامه بدیهی منحصر به اولیات است اما طرق اخذ نظری از بدیهی چیست؟ مبنای گروهی رایج در دوره اسلامی نفی اعتبار استقراء و تمثیل و تأکید حصرگرایانه بر قیاس است. در خصوص علامه حلی ظاهر امر چنین است اما توجه وی به بیان هر اصلی که بتواند به نحوی استدلال مباشر (متمایز از قیاس) باشد، توسعی در این مبنای گروهی است.

۳.۵. علامه حلی متکلم شیعی است که به نقد و چالش نظامهای رقیب کلامی می پردازد. متکلمانی که او برای نقد اندیشه‌هایشان پیش روی خود دارد غزالی، فخررازی و گروهی از متکلمان قرن هفتم یعنی کسانی چون قاضی سراج‌الدین ارموی، قاضی افضل‌الدین خونجی، نجم‌الدین دبیران کاتبی‌اند. این متکلمان در یک ویژگی مشترکند: پرکاری در منطق، غزالی ۵ اثر مهم در منطق دارد، فخررازی از مؤثرترین منطق‌پژوهان در سنت منطق‌نگاری دو بخشی است. کارنامه منطق‌پژوهی متکلمان یاد شده در قرن هفتم نیز روشن است. چرا این گروه از متکلمان که غالباً به مکتب کلامی اشعری متعلقند، به منطق‌پژوهی و پرکاری در دانش منطق روی آورده‌اند؟ تعبیر غزالی در *القسطاس المستقیم* نشان می‌دهد که آنان می‌خواستند حجت منطقی را رقیب حجت در مفهوم شیعی کلمه (امام) سازند.

۴.۵. علامه حلی از استادی برخوردار بود که از طرفی متکلم مؤثر شیعی و مؤسس کلام فلسفی مشرب در شیعه است و از طرفی منطق‌دانی است که به نقد آراء منطقی و فلسفی رقبای کلامی پرداخته است. مهمترین جهت‌گیری شرح *اشارات و تلخیص المحصل* طوسی نقد آراء فخررازی است. حلی در هر دو جهت‌گیری، پرداختن به کلام شیعی و نقد رقبا و نیز منطق‌پژوهی طوسی را به منزله یک شاخص پیش‌روی خود دارد.

۶. عقلانیت اندیشه دینی

علامه حلی از طرفی با ارایه تفسیری سخت‌گیرانه از مبنای ارسطویی وفاداری خود به اقتضای عقل را نشان می‌دهد و از طرف دیگر با توسع در ظرفیت استنتاجی منطق ارسطویی، کارآمدی آن را در سنجش عملکرد عقل آشکار می‌سازد و از سوی دیگر نظریه در عرض و بدیل بودن حجت منطقی و حجت امام را مخدوش می‌کند و به عنوان متکلم شیعی در منطق‌پژوهی رکورد پژوهشها را از رقبای خود می‌رباید. علامه حلی با چه باوری این مبارزه‌های چندجبهه‌ای را به کمک منطق انجام می‌دهد؟ این باور عقیده‌ای جز عقلانیت آموزه‌های دینی در سنت شیعی نیست. منطق ترازویی برای سنجش عقلانیت ارایه می‌کند که در نشان دادن سره از ناسره کارآمد است. جهاد عقیدتی علامه حلی صرفاً در بعد چالشها و مناظره‌های کلامی محدود نیست بلکه ژرفتر از آن در مبانی معرفت‌شناختی و ریشه‌های منطقی به مبارزه علمی خود ادامه می‌دهد.

۷. نتیجه

- پژوهش حاضر چند واقعیت تاریخی را کشف و تبیین می‌کند:
۱. علامه حلی در منطق‌پژوهی در تاریخ منطق در دوره اسلامی از پرکارترین دانشمندان است.
 ۲. جهت‌گیری منطق‌پژوهی علامه حلی نشان دادن کارآمدی منطق در سنجش فرایندهای عقلانی در دست‌یابی به معرفت است.
 ۳. عقلانیت آموزه‌های دینی در سنت شیعی اصلی است که امکان نقد و چالش در چارچوب اصول منطقی با سایر نظامهای کلامی را فراهم می‌کند.

۴. علامه حلی نظریه جانشین سازی حجت منطقی به حجت معصوم ۷ را با منطق پژوهی خود ابطال کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. Nicholas Rescher
۲. The Development of Arabic Logic
۳. Sabine Schmidtke
۴. critical thinking

کتابنامه

- اشمیتکه زاینه، *اندیشه‌های کلامی علامه حلی*، ترجمه احمد نمایی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۸.
- ابن سینا، *الاشارات و التنبیها*، به اهتمام محمود شهابی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
- ابن سینا، *الاشارات و التنبیها مع شرح المحقق*، به اهتمام محمود شهابی، قم، ۱۳۳۷.
- انصاری، محمد بن جابر، *تحفة السلاطین*، تصحیح: فرامرز قراملکی، احد، میراث مکتوب، ۲ جلد، ۱۳۸۶.
- برخوردار، زینب، «تطور تاریخی تفسیر گزاره حملی از حیث موضوع»، *مقالات و بررسیها*، ش ۷۸، تاریخ ۱۳۸۴، ص ۳۲-۴۹.
- جاهد، محسن، فرامرز قراملکی، احد، «قطب‌الدین رازی و معمای مجهول مطلق»، *اندیشه فلسفی*، شماره ۲، ۱۳۸۴.
- حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر، *کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح حسن زاده آملی، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- همو، *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*، قم: بیدار، ۱۳۶۳ ش.
- همو، *الاسرار الخفیة فی علوم العقلیة*، تحقیق مرکز الابحاث و الدراسات الإسلامیة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

- همو، *القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسية*، تحقیق فارس حسون تبریزیان، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- همو، *مراصد التدقیق و مقاصد التحقیق*، به اهتمام محمد غفوری نژاد، پایان نامه تحصیلات تکمیلی به راهنمایی عبدالله نورانی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- رازی، فخرالدین، *المحصل* در: طوسی، *تلخیص المحصل*، به کوشش عبدالله نورانی، تهران، ۱۳۵۹.
- سیوری حلی، جمال الدین مقداد، *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين*، به اهتمام سید محمود مرعشی، قم، ۱۴۰۵.
- فرامرز قراملکی، احد، *مظهر قراملکی، علی، الگوی علم شناسی اصولیان، مقالات و بررسیها*، شماره (۳)، ۷۵، ۱۳۸۳.
- طوسی، نصیرالدین، *شرح الاشارات*، ج ۳، المطبعة آرمان، الطبع الثاني، ۱۴۰۳ ه. ق.
- مظفر، محمدرضا، *المنطق*، قم، فیروزآبادی، ۱۴۰۸ ق.